

نگاه

نقش پلیس مصر

در فاجعه ورزشگاه پورتسعید



محمدعلی عسگری

■ به نظر می‌رسد اتفاقی که در ورزشگاه پورت‌سعید مصر افتاد و جان ۷۴ نفر را گرفت و صدها زخمی برجای گذاشت، می‌توانست در هر جای دیگری هم رخ دهد. منظور این است که همین اتفاق می‌توانست در تهران یا قاهره یا پایتخت هر کشور دیگری دست‌کم در خاورمیانه رخ دهد. نمونه‌هایی از این صحنه‌ها کم نیستند و دلایل آن نیز آشکار. گروهی از این تیم و گروهی از آن تیم دفاع می‌کنند و حاضرند در این راه مرزهایی را زیر پا بگذارند که مرزهای اخلاقی یکی از کوتاه‌ترین و دم‌دست‌ترین آنهاست. اگر نیروی بازدارنده قوی و استواری بر سر رامشان نباشد، می‌توانند سایر مرزها را نیز بشکنند. این اشاره به این مناسبت که دلیل اصلی فاجعه‌ای که در پورت‌سعید افتاد فقط هیجان افسارگسیخته تماشاچیان یا غیرت این شهر و آن شهر که همیشه بوده و هست نبود بلکه در اصل زائیده کم‌کاری نیروهای پلیس مصر و خلأ امنیتی موجود در این کشور بود. همین اتفاق و نظایر آن می‌توانست در دوران مبارک نیز حادث شود مشروط براینکه پلیس دخالت نمی‌کرد. یعنی همان کاری که در روز پنجشنبه گذشته کرد. پلیس مصر برای یک بازی حساس و خطرناک- که از پیش‌تر نیز نسبت به آن هشدار داده شده بود - نیروی کمی به صحنه آورده بود و همین نیروی کم نیز در همان ابتدای درگیری‌ها صحنه را ترک کردند. اما چرا؟

نیروی پلیس مصر در حال حاضر یک نهاد متهم است. یعنی در نگاه مردم سابقه و شهرت خوبی ندارد. این نیرو در جریان انقلاب ۲۵ ژانویه به جای حمایت از مردم در کنار رژیم مبارک ایستاد و تا آخر نیز به وظیفه خود یعنی سرکوب مردم معترض وفادار ماند. تعدادی از فرماندهان این مجموعه متهم به کشتار مردم معترض هستند و قرار براین بود که در دادگاه‌های انقلابی محکوم شوند. یکی از ناراضیانی‌های جدی مردم مصر از شورای نظامی حاکم این است که مجرمان را مواخذه نمی‌کند و به‌خصوص کسانی را که در کشتار مردم نقش داشته‌اند بازداشت نکرده و تحویل دادگاه نداده است و حتی به گونه‌های مختلف از آنها در جاهای دیگر استفاده می‌کند.



در واقع پلیس مصر که روزی به پشتوانه نظام مبارک از ابهت و آبروی بی‌نظیری برخوردار بود اینک فاقد اینها شده است. یعنی نه دیگر آن آبروی گذشته را دارد که حتی در نظر مردم متهم به جرم و جنایت است و نه آن پشتوانه نیرومند در گذشته اگر ماموری کسی را مورد مواخذه قرار می‌داد یا دست به جرمی می‌برد و کسی را به باتوم می‌بست این اقدام در راستای وظیفه‌اش تلقی می‌شد و نظامی وجود داشت که از او پشتیبانی کرده و حتی به او به‌دلیل همین کار پاداش بدهد اما اینک دیگر آن نظام نیست. خلأ امنیتی بزرگی که هم‌اکنون مصر از آن رنج می‌برد ریشه در این فقدان مشروعیت دارد. زیرا نیروهای پلیس احساس می‌کنند فاقد پشتوانه‌اند و نظامیان حکم نیز باید امروز و فردا قدرت را به دیگران واگذار کنند. آینده سیاسی آنها روشن نیست و چه بسا کسانی سر کار بیایند که کمر به محاکمه و تبعید فرماندهان آنها بسته باشند. چنین تصویری موجب می‌شود تا نیروهای پلیس در برابر حوادث روزمره کشور بی‌انگیزه و بی‌تحرك باشند. یکی از مظاهر این خلأ امنیتی افزایش روند سرقت و جرم و جنایت در مصر بعد از انقلاب است. حتی در مصاحبه‌الاهرام با دبیرکل حزب عدالت و آزادی - بزرگ‌ترین حزب برنده در انتخابات اخیر- آمده بود که سارقان، اتومبیل شخصی او را ربوده‌اند و برای پیداکردن آن کاری از دستش برنمی‌آمد.

حوادثی مانند ورزشگاه پورت‌سعید یکبار دیگر سیاستمداران مصری را به جان هم انداخت و هر کس دیگری را متهم به کوتاهی کرد. روشن است که این جنجال‌ها همه به دنبال تسویه‌حساب‌های گروهی و حزبی بوده و مشکلی را از مردم و امنیت جامعه حل نمی‌کند. جامعه‌ای چون مصر که در حد فاصل یک نظام فروپاشیده و یک نظام برنیامده قرار دارد وضعیتي بهتر از این نخواهد داشت. باید صبر کرد تا با ادامه کار پارلمان و تصویب قانون اساسی جدید سبجای اصلی نظام آینده مصر روشن شود و در آن جایگاه نهادهای مختلف از جمله نیروهای امنیتی تعیین شود. پس از این دوران گذار است که می‌توان انتظار داشت دیگر مصر شاهد چنین فجایعی نباشد.



می‌خواهند مقبول جهان شوند؛ در کمین خالی شدن میدان برای عرض اندام دوباره، دست به اقدامات بشردوستانه می‌زنند. شاید هنوز دیوار سدارس در افغانستان از آتشی که طالبان به جان‌شان انداختند سیاه باشد اما درهایشان دیگر بسته نیست. می‌گویند تغییر کرده و در گذر زمان به بلوغ فکری رسیده‌اند. کودکان، به خصوص دختران را بار دیگر راهی مدارس کرده‌اند البته با نظارت خودشان؛ آموزش خواندن و نوشتن را آغاز کرده‌اند البته با کتاب‌های خودشان. تدریس کتاب‌های دولتی نه. خودشان کتاب می‌ویسند و خودشان به تصویب مقامات می‌رسانند که مبدا مطلبی مربوط به دولت کرزای در مناطق تحت نظارت طالبان آموزش داده شود.

همان‌هایی که این‌روزها دندنان روی جگر گذاشته‌اند تا سال ۲۰۱۴ و خروج تمام نیروهای آمریکایی از افغانستان را شاهد باشند و بار دیگر یک‌تازه میدان شوند، مطمئناً نگران سطح فرهنگ جامعه‌افغان نیستند. آنها پس از یک دهه تحمیل تعصبات کورکورانه در یافته‌اند نسلی از جوانان را پرورش داده‌اند که هیچ قابلیتیی برای رقابت با جوانان نیمه‌تحصیل‌کرده‌اقلیت‌های قومی وقبیل‌های ندارند. همین است که با افکاری همچنان بسته در تلاش برای کسب مقبولیت عام، کودکان را در راستای اهداف خود راهی مدارس کرده‌اند.

زمانی که طالبان در دهه ۹۰میلادی بر افغانستان حکومت می‌کرد، مولوی قلم‌الدین عهده‌دار ریاست کمیته حفاظت از تقوا و جلوگیری از فساد بود؛ کمیته‌ای که پلیس مذهبی این حکومت محسوب می‌شد و وظیفه داشت مدارس دخترانه را ببندد، مردانی را که ریش‌شان به اندازه کافی بلند نبود مورد ضرب و شتم قرار دهد و افرادی را که دارای نوارهای موسیقی و ویدیویی بودند دستگیر کند.

حال این عضو طالبان در ۶۰سالگی ماموریتی متفاوت را بر عهده گرفته: بر شبکه‌ای از مدارس نظارت می‌کند که به تدریس خواندن، نوشتن و آموزش ریاضیات به هزاران دختر در ولایت لوگار می‌پردازند. وی می‌گوید: «تحصیل برای زنان به اندازه مردان ضروری است. در اسلام زنان و مردان به یک اندازه وظیفه دارند که عبادت کنند، روزه بگیرند و به دنبال یادگیری باشند.»

محدودیت‌هایی که طالبان بر زنان و بخش آموزش و پرورش اعمال می‌کردند در کنار حمایت از اسامه بن‌لادن، رهبر القاعده باعث شد این گروه حتی پیش از حمله سپتامبر ۲۰۰۱ به آمریکا، تبدیل به چهره‌ای منفور در سطح جهانی شوند. حال که آمریکا در حال خارج کردن نیروهای خود از افغانستان و در تلاش برای انجام مذاکرات صلح با شورشیان است، کمیته‌بین‌المللی با سوالاتی حیاتی روبه‌رو است: اگر طالبان به قدرت بازگردند، آیا این‌بار مسوولانه رفتار خواهند کرد؟

طالبان در اظهارات عمومی اخیر خود سعی داشته نیرویی میانه‌رو جلوه کنند و از تعهد به برقراری ارتباط صلح‌آمیز با کشورهای همسایه و رعایت حقوق بشر سخن می‌گویند. آنچه مشخص نیست چرایی این لفاظی‌های جدید است؛ آیا می‌توان آنها را نشانه‌ای از تحول معنادار طالبان دانست یا نه، تنها طر‌حی از پیش تعیین‌شده برای سرپوش گذاشتن بر اهداف واقعی این گروه است.

ژنرال کورتیس اسکاپاروتی، معاون فرماندهی نیروهای آمریکا در افغانستان می‌گوید: «ممکن است برخی گمان کنند آنها به مرور زمان تغییر می‌کنند. شما شاهد نشانه‌هایی هستید که می‌گویند ممکن است ذهنیت طالبان در مورد زنان و جایگاه‌شان در جامعه باز شده باشد اما هیچ اطمینانی در این‌باره وجود ندارد.» نمایندگان آمریکا و طالبان طی ماه‌های اخیر با یکدیگر ملاقات داشته‌اند تا شاید در مسیر مذاکراتی گام بردارد که بتواند به طولانی‌ترین جنگ خارجی آمریکا پایان دهد.

جهان

خروج از سایه

طالبان در حال خروج از کابل



تلاش طالبان برای کسب مقبولیت عام

خروج از سایه

زهر ارحیمی

یکی از نشانه‌های محسوس و قابل لمس تغییر طالبان در فرایند مذاکرات طی ماه ژانویه رویت شده؛ زمانی که طالبان مقاومت خود را برای خروج تمام نیروهای خارجی از افغانستان پیش از انجام هر گونه مذاکرات صلح کنار گذاشت و با راه‌اندازی دفتر سیاسی در قطر به منظور تسهیل روند مذاکرات آتی موافقت کرد. آمریکا هم در مقابل برای اعتمادسازی اعلام کرد پنج نفر از مقامات ارشد طالبان را که در گوانتانامو زندانی هستند به قطر منتقل می‌کند.

باوجود تمایل تازه به مذاکره با آمریکا، رهبر طالبان اما هنوز معتقد است که با خروج اکثر نیروهای خارجی تا سال ۲۰۱۴، این گروه فرصت دست یافتن به هدف جنگی خود را که تصرف کابل و تمام خاک افغانستان است خواهد داشت. مقامات شورش‌ی تاکید دارند که دولتی اگر از طالبان در آینده روی کار بیاید با این ویژگی‌ها، صورت خارجی نرم‌تر و علاقه‌انتری نسبت به دهه ۹۰میلادی ارایه خواهد داد. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی طالبان با تاکید بر اینکه طالبان با گذر زمان پخته‌تر و باتجربه‌تر می‌شود و تغییرات مثبتی خواهد داشت، می‌گوید: «در طول حکومت قبلی، طالبان تصمیمات شتاب‌زده‌ای داشت اما حال دقیق و سنجیده عمل می‌کند.»

وی اضافه می‌کند: «یکی از تفاوت‌های کلیدی با گذشته تلاش طالبان برای در برگرفتن تمام قبایل و جوامع قومی افغانستان است.» حکومت سابق طالبان تحت سلطه روحانیون پشتون از جنوب استان قندهار،

میان جامعه شیعه هزاره و دیگر اقلیت‌ها تبعیض قایل می‌شد. این‌بار اما مجاهد می‌گوید همه گروه‌های فعال در جامعه از امتیازات و حضوری برابر برخوردار خواهند بود. طالبان همچنان گروهی با سلطه پشتون‌هاست که انزجار عمیق خود را از آنچه در نظارش قدرت نامتناسب جوامع قومی کوچک‌تر به رهبری حامد کرزای است، ابراز داشته اما پس از حمله ۲۰۰۱ طالبان افغان به شدت از خشونت‌های قومی و فرقه‌ای که در

بخشی از به قدرت رسیدن آن در دهه ۹۰ بود، خودداری کرده و در عوض خواستار اتحاد تمام افغان‌ها علیه مهاجمان خارجی است.

ماه دسامبر بود که رهبر طالبان بمبگذاری مرگبار زيار نگاه‌های شیعی در کابل و مزارشريف را سریعاً محکوم کرده و این در حالی است که مقامات افغان نیز پاکستانی‌ها را مسبب این حملات دانسته و سرزنش کردند. سخنگوی طالبان می‌گوید دولت آتی طالبان به دنبال ایجاد همکاری با جامعه جهانی برای مبارزه علیه مواد مخدر خواهد بود. این در حالی است که از سال ۲۰۰۱ تریاک به یکی از منابع مهم کسب درآمد شورشیان طالبان، برخی کارگزاران قدرت و فرماندهان سابق ارتش دولت کرزای تبدیل شده‌است. بر اساس منابع غربی بسیاری از مقامات طالبان تا زمانی که جنگ ادامه داشته باشد هیچ تمایلی به کنار گذاشتن تجارت موادمخدر ندارند.

هنوز هم تنها زمانی که در تاریخ چندین‌ساله اخیر



عکس: Getty Images

تلاش طالبان برای کسب مقبولیت عام

بدون یادگیری خواندن، نوشتن و شمردن پرورش یافتند و حال پس از گذشت سال‌ها مردان جوانی در روستاهای پشتون زندگی می‌کنند که قابلیت رقابت با اقلیت‌های قومی تحصیلکرده‌ای مانند هزاره‌ها برای کسب فرصت‌های شغلی را در خود نمی‌بینند.

وارداک تصدق می‌کند: «جامعه‌ما به طالبان می‌گوید: شما می‌خواهید دولت حامد کرزای را سرنگون کرده و دولت خود را تاسیس کنید اما حتی زمانی که دولت خود را داشته باشید هم نیازمند دکتر و مهندس هستید، پس چرا به فرزندان ما اجازه رفتن به مدرسه را نمی‌دهید؟» به گفته وزیر آموزش و پرورش افغانستان، طالبان این پیام را دریافت کرده‌اند و طی سه سال گذشته حدود ۶۰۰ مدرسه‌ای که به دلیل نگرانی‌های امنیتی بسته شده بودند، بار دیگر به روی شاگردان باز شده‌اند.

۳۹۸ ناحیه افغانستان به کابل گزارش داده‌اند از سوی فرماندهان طالبان اطمینان یافته‌اند که امنیت‌مدارس‌شان تامین می‌شود. وارداک در ادامه می‌افزاید: «طالبان به‌طور مکرر به معلمان دولتی اعلام می‌کند که باید شغل خود را به درستی انجام دهند و اگر غیبت‌هایشان زیاد باشد، اخراج می‌شوند.»

البته تمام فرماندهان طالبان از این سیاست پبروی نمی‌کنند. براساس گزارش سازمان ملل طی سال گذشته ۴۴۰ حمله و تهدید علیه مدارس صورت گرفته که کمتر از ۵۰۰ حمله در سال ۲۰۱۰ است. پیتز کرولی، نماینده اداره حمایت از اطفال سازمان ملل (یونیسف) در افغانستان می‌گوید شاهد روند مثبت در نگرش طالبان به آموزش و پرورش، از جمله مدارس دخترانه بوده است. کرولی تصریح می‌کند: «هیچ فشار نظامی آنها را مجبور به پذیرش مساله تحصیل نمی‌کند و اقدامات اخیر ناشی از نتیجه‌ای است که خود طالبان به آن رسیده‌است.»

کلاس درس در روستاهای لوگار که تحت کنترل طالبان است، با نظارت قلم‌الدین در مساجد برگزار می‌شوند. در این کلاس‌ها از کتاب‌های درسی دولتی استفاده نمی‌شود تا از آموزش هر مطلبی که مربوط به دولت کرزای است، جلوگیری شود. قلم‌الدین که روزی رییس پلیس مذهبی طالبان بود دیگر در درگیری‌های مسلحانه شرکت نمی‌کند و پس از گذراندن دو سال در زندان، در کابل زندگی می‌کند. سال گذشته بود که سازمان ملل نام وی را از فهرست تحریمی‌های خود خارج کرد. البته میانه‌روی وی هنوز نسبی است. قلم‌الدین هنوز هم ملا عمر را تحسین می‌کند؛ کسی که دوران رهبری طالبان شاهد قساوت‌های طالبان در دهه ۹۰ بود و در سال ۲۰۰۱ با صادق و خوب خواندن بن‌لادن از تحویل وی امتناع کرد و بهانه‌ای شد برای حمله آمریکا به افغانستان.

هزاران دختر و پسر محلی شش بار در هفته صبح‌ها در مساجد روستاهای لوگار گردهم می‌آیند و ۹۰ دقیقه ریاضی و زبان ملی افغانستان یعنی پشتو و دری را یاد می‌گیرند و ۳۰ دقیقه دیگر نیز در روز به دروس اسلامی اختصاص داده شده که طی آن کتاب نوشته قلم‌الدین و تصویب شده از سوی مقامات افغان توسط ملاهای محلی آموزش داده می‌شود.

طی سال‌های اخیر که طالبان تسلط خود بر این نواحی را افزایش داده‌اند، قلم‌الدین برای ماه‌ها به این نواحی سری زده چرا که می‌ترسد فرماندهان تندروتر طالبان با حضور وی در فرآیند بهبود شرایط مذاکرات صلح میان طالبان و دولت کرزای مخالفت کنند. اما معلمان و والدین می‌گویند نظامیان طالبان کلاس‌ها را مختل نمی‌کنند و با وجود آنکه برخی مواقع کلاس‌ها را کنترل می‌کنند، دخالتی در روند آموزش ندارند.

منبع:وآل استریت ژورنال

۷

یکشنبه ۱۶ بهمن ۱۳۹۰

دیدگاه

آفریقا، کورسوی امید



فرید زکریا

ترجمه: مرجان پیشاپاشی

■ جو حاکم بر داووس اُمّجمع جهانی اقتصاد که هر سال در شهر داووس سوییس تشکیل جلسه می‌دهد! اَسال با همیشه تفاوت داشت. در بسیاری از سال‌ها که من در این کنفرانس شرکت کرده بودم، همواره کشوری وجود داشت که به دلیلی بین بقیه می‌درخشید؛ کشوری که توانسته بود اصلاحاتی به‌روز بر اقتصادش اعمال کند و عملکرد خوبی داشته باشد. وزیر اقتصاد یا نخست‌وزیرش را برای شرکت در اجلاس به داووس می‌فرستاد و آنجا همه تحسین‌اش می‌کردند. این کشور می‌توانست یک سال ترکیه باشد و سال دیگر برزیل. ولی اَسال نشانی از خوش‌بینی بین کشورهایی که همواره الگوی عملکرد خوب اقتصادی شمرده می‌شدند، احساس نمی‌شد. جای احساس امیدواری را بی‌ثباتی گرفته بود. اینکه تیم کایتزر، وزیر خزانه‌داری آمریکا توانست چهره مستحکمی از اقتصاد ما در جلسه اصلی به نمایش بگذارد، چیزی از نگرانی‌ها درباره وضعیت اقتصادی آمریکا کم نکرد. کسی نمی‌داند اقداماتی که برای بهبود وضعیت اقتصادی به کار بسته شده تا چه حد می‌تواند در میان‌مدت، مساله کسری بودجه ایالات متحده را حل کند.

وضعیت اقتصادی اروپا حتی بحران مالی آمریکا را در سایه قرار داده. هرچند بسیاری تصور می‌کنند اروپا دارد به خوبی از عهده مدیریت بحران خود برمی‌آید ولی تردی‌های عمیقی که از گذشته درباره الگوی اقتصاد یکپارچه اروپایی وجود داشت، هنوز بر قوت خود باقی است. باید کم و بیش مطمئن بود که یونان هرگز نمی‌تواند بدهی‌هایش را بازپرداخت کند و نیاز به بازسازی همه‌جانبه دارد اما باز هم نمی‌توان به طور حتم گفت عاقبت اروپا پس از بازسازی چه خواهد شد. عضو یکی از هیات‌های نمایندگی اروپا در کنفرانس به من گفت: «هرچه کنیم باز هم یونان و ایتالیا، آلمان نمی‌شوند. سوال این است که آیا می‌توان به تداوم منطقه یورویی امیدوار بود که دربر گیرنده هر دو طرف ماجرا باشد؟»

علاوه بر آن در کنفرانس، درباره آنچه در دهه قبل برکت دانسته می‌شد، تردیدهای فراوانی به وجود آمده بود، یعنی درباره قدرت و سرزندگی بازارهایی که در ۱۰سال گذشته شوک‌فا شده‌اند. مردم سخت نگران گسترش بی‌در و دروازه قدرت اقتصادی چین در بحران اخیر هستند. این گسترش خواه به دلیل افزایش اعتبار چین یا به بارنشستن دور از انتظار زانامه‌های تنبوهی بوده باشد، حاصلش رشد حباب‌گونه ثروت، تورم و بالا رفتن ناپایدار دستمزدهاست. کسی نمی‌داند که آیا چین می‌تواند این رشد را مهار کند یا نه و در صورت مهار این رشد بی‌رویه، تاثیر آن بر ثبات اجتماعی چه خواهد بود؟ هیات هندی نیز چشم‌انداز روشنی ترسیم نمی‌کردند چراکه سیاست‌شان بی‌عمل و تجارت جهانی هم به کلی کساد است و برزیل به طرف انقباض اقتصادی می‌رود. هر جا که نگاه می‌کردید جای اطمینان سابق را نارضایتی عمیق گرفته بود.

کورسوی امید تنها از آفریقا می‌آمد من با سران کشورهای آفریقایی، مسوولان مهم و تجار مطرح آفریقایی صحبت کردم. آنان سخت به آینده امیدوارند. فکر می‌کنند وضعیت سیاسی آفریقا از گذشته بهتر شده و دموکراسی پای‌هایش را هر روز قوی‌تر می‌کند. یکی از آنان می‌گفت هفت‌نامه اکتونومست چند سال پیش مطلبی منتشر کرده بود با این عنوان «آفریقا، قاره تاریک» و عنوان همین هفت‌نامه برای مطلبی که ماه قبل درباره آفریقا منتشر کرد، این بود: «آفریقای سربلند، قاره امید». آفریقایی‌های کنفرانس معتقد بودند این عنوان نشان می‌دهد که برداشت‌ها از اوضاع آفریقا تاچه اندازه تغییر کرده. در داووس که همه چیز تیره و تار می‌نمود کورسوی امید از جایی می‌آمد که کمتر کسی تصورش را می‌کرد.

نیم نگاه

درسی که آموخته نشد

■ در سایه بحران یورو چهل‌و‌دومین مجمع جهانی اقتصاد (World Economic Forum) چهارشنبه، ۲۵ ژانویه در داووس سوییس کار خود را آغاز کرد. در این اجلاس پنج روزه ۲۶۰۰ شخصیت سیاسی و اقتصادی و علمی یا چهره‌های فعال در نهادهای مدنی شرک ت دارند. موضوع اصلی اجلاس اَسال داووس یافتن راه‌حلی برای بحران اقتصادی و مالی بین‌المللی است. کلاس شواب، بنیانگذار اجلاس داووس نیز در سال‌های اخیر از نگاه تحسین‌آمیز سابق به نظام سرمایه‌داری فاصله گرفته است. او اینک می‌گوید که سرمایه‌داری در شکل کنونی‌اش با جهان معاصر سازگار نیست. شواب می‌افزاید: «ما فرصت را برای درس آموزی از بحران مالی سال ۲۰۰۹ از دست دادیم. یک تیم جهانی‌شامل باید با القا و تقویت حسی جهان‌شمول از مسوولیت اجتماعی شروع شود.» شواب ۴۱ سال پیش اجلاس داووس را به راه انداخت تا میعادگاهی برای مدافعان و مشیران سرمایه‌داری اروپا و آمریکا باشد و راه‌حلی برای این بهینه‌سازی سرمایه‌داری بیابند. بحران سال ۲۰۰۸ تاکنون نشان می‌دهد که این تلاش‌ها به‌را لُوما با موفقیت توام نبوده‌اند. شعار اَسال اجلاس داووس منائر از بحران اخیر جهان سرمایه‌داری چنین است: «تحولات بزرگ، خلق مدلی جدید».

منبع:خبرگزاری آلمان